

فصلنامه مطالعات کتابداری و علم اطلاعات

دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۲۳، صص: ۷۷-۹۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۲/۰۶

استناد و استناددهی در ارزیابی‌های حوزه‌ی هنری: مسائل و چالش‌ها؛ مطالعه موردی رشته نقاشی

لاله صمدی^۱، مریم ناخدا^۲، عبدالرضا نوروزی چاکلی^۳، سعید اسدی^۴

چکیده

هدف: هدف اصلی پژوهش شناسایی تفاوت‌های موجود میان شیوه استناددهی و نوع مدارک مورد استناد در حوزه‌ی هنر، به‌ویژه نقاشی است.

روش‌شناسی: روش این پژوهش ترکیبی است. بخش کمی پژوهش، شامل روش‌های پیمایش توصیفی، پیمایش در متون و منابع و تحلیل محتوای کمی است و بخش کیفی شامل تحلیل محتوای کیفی، روش کتابخانه‌ای و مصاحبه کیفی است. جامعه پژوهش اعضای هیئت علمی گروه نقاشی دانشگاه‌های هنر سطح شهر تهران است که طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۴ دارای تولیدات علمی بودند.

یافته‌ها: مهم‌ترین مدارک برای استناددهی توسط هنرمندان رشته نقاشی، کتاب فارسی، کتاب انگلیسی، مقاله مجله فارسی و وب سایت‌ها هستند.

نتیجه‌گیری: نتایج حاکی از آن است که استنادهای رسمی در حوزه هنر رایج نیست بلکه استنادها از نوع پنهان هستند. همچنین به لحاظ متفاوت بودن نوع منابع اطلاعاتی، عمر منابع اطلاعاتی و نیز استفاده از استنادهای پنهان استناددهی در این حوزه بسیار متفاوت‌تر از سایر حوزه‌ها است. همچنین نتایج نشان داد میان نظرات افراد نمونه هدفمند، در خصوص انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی با آنچه که در رزومه‌هایشان دیده می‌شود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل استنادی، استناد پنهان، نفوذ هنری، استناد در حوزه هنر

۱. دانشجوی دکترا و بورسیه و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد samadi61@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه تهران mnakhoda@ut.ac.ir

۳. دانشیار، مدیر گروه و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد noroozi.reza@gmail.com

۴. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد asadi.s@gmail.com

مقدمه

در زمینه‌ی تبیین تفاوت‌های موجود میان رفتارهای استنادی حوزه‌های تخصصی گوناگون، تاکنون پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده است. این موضوع از آن جهت به عنوان یک مسأله‌ی پژوهشی حائز اهمیت مطرح است که نتایج آن می‌تواند بر فرآیند ارزیابی‌های بین‌رشته‌ای تأثیرگذار باشد و از تأثیرگذاری عوامل نامرتبط بر نتایج ارزیابی بهره‌وری‌های علمی بکاهد. در مقابل، نبود این دسته از پژوهش‌ها می‌تواند منجر به معیارهایی نادرست برای ارزیابی شود و در نهایت دستیابی به نتایجی که در زمینه سیاست‌گذاری علم و فناوری کارساز باشد را دشوار و حتی ناممکن سازد.

در این میان، حوزه هنر (خصوصاً رشته نقاشی) به دلیل دارا بودن ماهیتی بسیار متفاوت نسبت به سایر حوزه‌ها، یکی از حوزه‌هایی است که ارزیابی آن با چالش‌های زیادی همراه بوده است. در بیان ویژگی‌های خاص حوزه‌ی هنر، مری آن گرفت^۱ در کتاب خود تحت عنوان «فلسفه در مفهوم جدید و مسائل در هنر^۲»، به نقل از سوزان لانگر^۳ در تعریف هنر می‌نویسد، هنر به عنوان یک قالب غیرگفتمانی از ارتباطات است که در مقابل قالب‌های گفتمانی مانند نوشتن و صحبت کردن قرار دارد (نقل در: گارفیلد، ۱۹۸۱). به عبارتی دیگر، هنر، ابزاری برای دسترسی به احساس یا ایده‌ای است که کلمات از بیان آنها عاجزند. در همین زمینه، تام ولف^۴ مفسر جامعه‌شناس می‌گوید هنر جدید، ضد ارتباطی^۵ است. از نظر ولف و شاید از نظر بسیاری از پژوهشگران حوزه هنر، هنرمندان معاصر فنونی را در خلق آثار هنری بکار برده‌اند تا بتوانند در هنر به دنبال آرمان‌های انتزاعی باشند، به‌گونه‌ایی که می‌توان گفت هنر صرفاً مبتنی بر لمس تجربه انسانی نیست (نقل در: گارفیلد، ۱۹۸۱). همین ماهیت متفاوت‌گونه‌ی حوزه هنر باعث شده، نوع برونادهای غالب و نیز نوع استنادها و رفتارهای استنادی این حوزه با سایر حوزه‌های علوم، بسیار متفاوت باشد. به عنوان مثال، «برگزاری نمایشگاه‌های هنری» و «خلق آثار هنری بدیع»، جزو مهم‌ترین انواع بروندها در رشته نقاشی محسوب می‌شود، این در حالی است که در بسیاری دیگر از حوزه‌های علوم، «مقاله» و «آثار مکتوب نوشتاری» به عنوان مهم‌ترین نوع برون داد به شمار می‌رود. این بیان بدان معناست که نوع استنادهایی که در

1- Mary Anne Craft

2- Philosophy in a New Key and Problems of Art

3- Susanne K. Langer

4- Tom Wolfe

5- anti-communicative

حوزه‌های هنر وجود دارد، از جنس استناد در حوزه‌های علوم نیست. یکی از تفاوت‌های ماهوی که میان رفتارهای استنادی حوزه‌ی هنر و سایر حوزه‌های علوم وجود دارد، به آشکار و پنهان بودن نوع استنادها بازمی‌گردد؛ به این معنی که در حوزه‌های علوم، استنادها از نوع رسمی و آشکار است و حتی می‌توان به سادگی از طریق بررسی استنادها در متون علمی به ردگیری اندیشه‌ای خاص پرداخت و پیشگامان و جبهه‌های پژوهش را شناسایی کرد، در حالی که در حوزه هنر استنادها از نوع رسمی و آشکار نیستند. زیرا همان طوری که گرفت (نقل در: گارفیلد، ۱۹۸۱) نیز اذعان داشت، هنر و آثار هنری یک قالب غیرگفتمانی است؛ بنابراین پر واضح است که استنادها و رفتار استناددهی کاملاً ذهنی و شهودی باشد. از این رو، بسیاری از مورخان حوزه‌های هنری برای شناسایی میزان تأثیر و نفوذ هنرمندان بر یکدیگر، سعی می‌کنند تا از عناصر مختلفی که در یک اثر هنری مثل بافت، رنگ، هارمونی و غیره وجود دارد استفاده کنند. بنابراین، حائز اهمیت است که در مطالعات و بررسی‌های علم‌سنجی و اخذ تصمیمات سیاست‌های علمی در یک کشور، نحوه رفتار علمی و استناددهی در این حوزه شناسایی و مد نظر قرار گیرد. بنا بر همین ضرورت‌ها، مسأله‌ی این پژوهش این است که به راستی چه تفاوت‌هایی میان رویه استناد و استناددهی و نوع مدارک مورد استناد در حوزه‌ی هنر و بویژه در رشته نقاشی با سایر حوزه‌ها وجود دارد که ارزیابی‌های استنادی در این حوزه را با مسائل خاص‌تری روبرو می‌سازد؟ این مقاله در پی پاسخ‌گویی به همین مسأله است.

روش‌شناسی پژوهش

از آنجایی که در این پژوهش از هر دو نوع روش‌های کمی و کیفی استفاده شده، بنابراین این پژوهش به لحاظ روش‌شناسی از نوع پژوهش‌های ترکیبی است. بخش کمی پژوهش، شامل روش‌های پیمایش توصیفی، پیمایش در متون و منابع و تحلیل محتوای کمی است و بخش کیفی شامل تحلیل محتوای کیفی، روش کتابخانه‌ای و مصاحبه کیفی است. جامعه پژوهش برای انجام پیمایش توصیفی، مصاحبه و تحلیل محتوای کیفی، اعضای هیئت علمی رشته نقاشی هستند. از آنجایی که بخش عمده‌ای از دانشگاه‌های هنر در سطح شهر تهران قرار دارند، از اعضای هیئت علمی رشته نقاشی دانشگاه‌های تابعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در شهر تهران که در طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ دارای بروندهای منتشر شده بودند،

به‌عنوان جامعه‌ی این پژوهش استفاده شد که در موارد لازم از آنها نظرسنجی به عمل آمد. همچنین تعداد این اعضای هیئت علمی ۸۰ نفر است که محتوای رزومه‌های آن‌ها نیز به‌عنوان بخش دیگری از جامعه‌ی پژوهش، مورد مطالعه، بررسی و تحلیل قرار گرفت. این رزومه‌ها به صورت مستقیم از طریق پست الکترونیکی، وبسایت‌های شخصی و یا از طریق مراجعه حضوری بدست آمد. همچنین، برای تکمیل و روزآمدسازی اطلاعات رزومه‌ها و به منظور اطمینان از کامل بودن اطلاعات درج شده در رزومه‌ها، بر اساس اسامی این اعضای هیئت علمی در نمایه استنادی گوگل اسکالر و پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی، از جمله «پورتال جامع علوم انسانی، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران)، پایگاه تخصصی مجلات نور (نورمگز) و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (سید)» جستجو صورت پذیرفت. علاوه بر این، به منظور شناسایی مهم‌ترین انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی در رشته نقاشی، رزومه اعضای هیئت علمی مورد بررسی قرار گرفت و با مراجعه به اصل مدارک و بررسی منابع و ماخذ آنها، انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی شناسایی و سهم هرکدام از آنها در رشته نقاشی معین شد. برای پیمایش توصیفی درباره‌ی روش استناددهی و نوع استفاده از منابع برای استناددهی در رشته نقاشی، از پرسشنامه‌ای محقق ساخته به‌عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده شد که پیشتر روایی آن در قالب پرسشنامه‌ای توسط ۲۰ نفر از صاحب نظران و پژوهشگران رشته نقاشی تأیید شد و بررسی پایایی آن با استفاده از نرم افزار اس پی اس و انجام آزمون آماری آلفای کرونباخ نشان داد که آلفای به دست آمده ۰/۸۴ بوده است که بیش از ۰/۷ است، بدین ترتیب پایایی پرسشنامه نیز مورد تأیید قرار گرفت. پاسخ‌های گزینه‌ها به ترتیب از ۱ به معنای فاقد اعتبار تا ۵ به معنای بیشترین اعتبار در پرسشنامه درج شد. پس از ارسال پرسشنامه، داده‌های جمع‌آوری شده استخراج و با استفاده از نرم افزار اس.پی.اس. مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، که پس از اطمینان از روایی و پایایی آن، در فرایند پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. برای نظرسنجی در خصوص نتایج حاصل شده از پیمایش، از میان جامعه پژوهش، افرادی به عنوان «گروه نمونه هدفمند» شناسایی شدند و از آنها در خصوص نتایج و سهم‌های بدست آمده در قالب پرسشنامه‌ی محقق ساخته، نظرسنجی شد. برای تشکیل گروه نمونه‌ی هدفمند، ۱۰ نفر از افرادی که دارای حداقل ۳ مقاله علمی پژوهشی بودند و در

یکی از جشنواره‌های تخصصی معتبر حوزه خود برگزیده شده بودند، از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در بخش مصاحبه کیفی با طرح پرسش‌هایی در خصوص این‌که روش استناددهی در رشته نقاشی چگونه است و این‌که آیا در رشته نقاشی نیز از روش‌های رایج در سایر حوزه‌ها برای استناددهی استفاده می‌شود یا خیر، کار دنبال شد. به منظور بررسی تفاوت‌های موجود میان نتایج بدست آمده از نظرات افراد نمونه هدفمند رشته نقاشی با نتایج حاصل از بررسی رزومه‌های آنها، ضمن تحلیل کمی رزومه‌ها و با توجه به این‌که داده‌ها از توزیع نرمالی برخوردار بودند، از آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شد. با استفاده از این آزمون سعی شد نشان داده شود که آیا میان آنچه بصورت واقعی به عنوان انواع منابع مورد استناد پژوهشگران وجود دارد با آنچه نمونه هدفمند در این خصوص اظهار کرده‌اند هیچ تفاوتی وجود دارد یا خیر.

برای انجام مصاحبه کیفی، به منظور شناسایی روش استناددهی، تفاوت در این روش‌ها و انواع مدارک مورد توجه در آثار حوزه هنر، به لحاظ استناددهی، جلساتی که به مدت ۴۵ دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید با نمونه هدفمند در هر رشته انجام شد. شایان ذکر است، از ابزار مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته برای گردآوری داده‌های حاصل از تحقیق نمونه‌های هدفمند استفاده شد.

سؤال‌های پژوهش

۱. بر اساس دیدگاه افراد نمونه هدفمند، شیوه رایج در استناددهی در حوزه هنر (نقاشی) چگونه است؟
۲. بر اساس دیدگاه افراد نمونه هدفمند، مهم‌ترین تفاوت‌ها در شیوه استناددهی میان حوزه هنر (نقاشی) با سایر حوزه‌ها، کدامند؟
۳. مهم‌ترین انواع مدارک مورد توجه در آثار رشته نقاشی و سهم هرکدام از آنها در رزومه افراد نمونه هدفمند، به لحاظ استناددهی کدامند؟

فرضیه پژوهش

میان نظرات افراد نمونه هدفمند، در خصوص انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی با آنچه که در رزومه‌هایشان دیده می‌شود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

بررسی متون

در خصوص تفاوت‌های میان حوزه‌های مختلف در داخل کشور پژوهش‌هایی انجام شده است اما پژوهشی که دقیقاً بر حوزه هنر (نقاشی) متمرکز باشد وجود ندارد. شاید یکی از دلایل اصلی انتخاب این موضوع در پژوهش حاضر همین مسئله بوده است که تاکنون در خصوص حوزه هنر (نقاشی) و رفتارهای علمی و اثرگذاری متخصصان حوزه هنر بر یکدیگر در هیچ پژوهشی مورد توجه قرار نگرفته است و خلاء چنین پژوهشی بیش از پیش احساس می‌شود. در خصوص جایگاه استناد و استناددهی در حوزه هنر نیز در خارج از کشور پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. یکی از آنها پژوهشی است که توسط گارفیلد (۱۹۸۱) در خصوص استناد به منابع از نظر قدیم یا جدید بودن آنها در حوزه هنر انجام شده است. او فهرستی از ۳۰۰ دانشمند در حوزه علوم که بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۶ بیشترین استناد را دریافت کرده بودند را شناسایی کرد. مشخص شد که قدیمی‌ترین شخص در این فهرست، متولد سال ۱۸۹۹ بود. او بار دیگر تحقیق مشابهی (۱۹۸۲) در خصوص متخصصان حوزه هنر و علوم انسانی انجام داد و ۱۰۰ نویسنده که در طی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ بیشترین استناد را در مجلات حوزه هنر و علوم انسانی دریافت کرده بودند را مشخص نمود. در این تحقیق مشخص شد که هومر قدیمی‌ترین نویسنده بود که در قرن ۱۹ زندگی می‌کرد. ۱۵ نویسنده قبل از ۱۶۰۰ میلاد بودند، ۶۸ نفر از نویسندگان قبل از سال ۱۹۰۰ متولد شده بودند. این موضوع حاکی از آن است که متخصصان حوزه هنر و علوم انسانی بیشتر به متون قدیمی‌تر استناد می‌کنند.

کالارز^۱ (۱۹۹۲) در تحقیق خود به مطالعه تعیین ویژگی‌های استنادی در تک نگاشتها در حوزه هنرهای زیبا پرداخت. او نمونه‌ای تصادفی از ۵۸۱ استناد که از ۱۵۸ در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ منتشر شده و در RILA^۲ نمایه شده بودند را انتخاب کرد. او استنادها را بر اساس نوع منبع (کتاب، مقاله مجله، تک نگاشت، پایان‌نامه)، دست اول یا دست دوم بودن، زبان، تاریخ انتشار و

1- Cullars

2- Repertoire international de la literature de l'art

استدلال نویسنده برای استناد، طبقه‌بندی کرد. یافته‌های او به طور کلی شبیه الگوهای استنادی سایر مطالعات در حوزه هنرهای زیبا و علوم انسانی بود، اما تفاوت در این بود که نسبت به مطالعات اولیه، استناد به کتابها تا حدی از اهمیت کمتری برخوردار بودند و تک نگاشتها تا حدی دارای اهمیت بودند. گسترش زمانی استنادها نیز از توزیع مساوی در تک نگاشتهای هنرهای زیبا نسبت به سایر حوزه‌های علوم انسانی برخوردار بود، در حالی که بیشترین تعداد استنادها مربوط به آثار منتشر شده در بیست سال گذشته بود. او در مطالعه خود نشان داد که در حوزه هنر برخی از استنادها خارج از حوزه است؛ به عنوان مثال در حوزه معماری و طراحی هنری استنادهایی که به منابع خارج از حوزه هنر صورت گرفته است بیشتر به مهندسی یا جنبه‌های سیاسی اجتماعی موضوعات مربوط است. در نهایت نتایج پژوهش او حاکی از آن است که بیشترین تعداد استنادهای خارج از حوزه هنرهای زیبا، به منابع مذهبی، زندگینامه‌ای، تاریخی و ادبی مربوط است.

یکی از یافته‌های مهم در تحقیقات انجام شده توسط فرانک^۱ (۱۹۹۹) اهمیت تورق توسط متخصصان حوزه هنر است. او در بررسی نحوه بازیابی اطلاعات دانشجویان رشته هنر از طریق روش‌های گروه کانونی و مصاحبه متوجه شد که متخصصان حوزه هنر در خصوص بازیابی اطلاعات بیشتر از روش تورق^۲ استفاده می‌کنند؛ علاوه بر این، نتایج مطالعه فرانک نشان داد که طراحی جلد، بسیار زیاد می‌تواند در انتخاب کتاب و استفاده از آن توسط متخصصان حوزه هنر حائز اهمیت باشد. همچنین متوجه شد که دانشجویان رشته هنر معتقدند که طرح‌های طبقه‌بندی که هم اکنون در بازیابی اطلاعات در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی وجود دارند برای آنها بلااستفاده هستند. اوزن اوکاک^۳ (۲۰۱۰) در پایان‌نامه خود ارتباطات علمی در حوزه هنر را به تصویر می‌کشد. او برای این کار به تحلیل استنادی از پایان‌نامه‌های نگارش شده طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۷ در دانشکده هنر دانشگاه هاستپ^۴ در ترکیه پرداخت. نتایج بررسی او نشان داد که در تحلیل میانگین تعداد استنادات، رشته نقاشی کمترین میانگین را داراست و تنها ۱۹ استناد دارد، در حالی که بیشترین استناد به بخش معماری داخلی و طراحی خارجی مربوط است که میانگین تعداد استنادهای آنها ۵۷ است و بیشترین تعداد استنادها ۱۱۸ است. همچنین نتایج این مطالعه حاکی از آن

1- Frank

2- Browse

3- Ozenc Ucak

4- Hacetepe

است که استنادها به کتاب در حوزه هنر به طور چشمگیری بیشتر از سایر منابع است. به طوری که بیشترین استفاده از کتاب مربوط به رشته نقاشی است. همچنین مطالعه او در خصوص میزان کهنگی متون منابع استفاده شده نشان داد که حوزه‌های گرافیک و نقاشی تازه‌ترین استنادها را دارند. در حالی که معماری و سرامیک به قدیمی‌ترین منابع استناد کرده‌اند. بنابراین او نتیجه گرفت که نیم عمر استناد شده در رشته نقاشی ۶/۵ سال، در گرافیک ۷ سال، در مجسمه‌سازی ۸/۵ و در معماری داخلی و طراحی خارجی و سرامیک ۱۰ سال است. علاوه بر این، یافته‌های تحقیق او نشان داد که، استناد به منابعی که دارای یک نویسنده هستند در رشته‌های هنری دارای الگوی ثابتی است که بیشترین میزان به رشته نقاشی، سرامیک و مجسمه‌سازی مربوط است. شاید در میان حوزه‌های هنر رشته گرافیک از بالاترین میزان استناد به منابعی که دارای نویسنده همکار است برخوردار باشند اما به طور کلی یافته‌های تحقیق او نشان داد که تقریباً در تمامی رشته‌های حوزه هنر استناد به منابعی که دارای نویسندگان مشترک هستند بسیار پایین است.

شاید یکی از مرتبط‌ترین تحقیق‌ها با پژوهش حاضر، تحقیقی باشد که توسط آبه^۱ و همکاران در سال ۲۰۱۳ در خصوص تأثیر و نفوذ آثار هنری انجام شده است. آنها در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که هر هنرمندی برای توضیح اثر خود از مفاهیم و عناصر هنری مختلفی استفاده می‌کند و با استفاده از آنها درباره اثرش توضیح می‌دهد. آنها تأثیری که هنرمندان از آثار یکدیگر می‌پذیرند را تحت عنوان نفوذ یا تأثیر هنری مطرح کردند و نشان دادند که تأثیرگذاری را می‌توان با استفاده از کامپیوتر و محاسبات ریاضی اندازه‌گیری کرد. بنابراین آنها در تحقیق خود ۱۷۱۰ اثر از ۶۶ هنرمند در حوزه هنرهای زیبا را انتخاب کردند تا شباهت و تأثیر آثار هنری آنها را محاسبه کنند. برای این کار آنها از فاصله اصلاح شده هاسدورف استفاده کردند که به خوبی شباهت میان تصاویر را نشان می‌دهد و توانستند هنرمندانی را که از نظر فن و تکنیک بر هم تأثیرگذار بودند را بر روی نقشه علمی به تصویر کشند.

همانگونه که بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد، پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص استناد در حوزه هنر مربوط سن منابع مورد استناد است که در حوزه هنر بیشتر منابع مورد استناد منابعی هستند که در ۲۰ سال گذشته منتشر شده بودند اما در این میان رشته نقاشی نسبت به سایر حوزه‌های هنر تازه‌ترین استنادها را دارند. همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در حوزه هنر بیشترین استنادها به

کتاب است. اما در خصوص این که شیوه استناددهی و انواع مدارک مورد توجه برای استناد در حوزه هنر خصوصاً رشته نقاشی از جایگاه متفاوتی برخوردار است هیچ پژوهشی به آن نپرداخته است.

تحلیل یافته‌های پژوهش

سؤال ۱) بر اساس دیدگاه افراد نمونه هدفمند، شیوه رایج در استناددهی در حوزه هنر (نقاشی) چگونه است؟

تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های کیفی و کدگذاری و تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها و در عین حال مطابقت آنها با مبانی نظری، طبق نظر افراد نمونه هدفمند مقوله‌های اصلی و فرعی و مفاهیم مرتبط با شیوه رایج در استناددهی در رشته نقاشی در قالب جدول ۱ ارائه شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود دو مقوله اصلی را می‌توان برای شیوه رایج در استناددهی رشته نقاشی در نظر گرفت: الف) استنادهای پنهان و ب) نفوذ هنری باید توجه داشت بسیاری از استنادهایی که آثار هنری به آثار قبلی خود می‌دهند، به طور مستقیم انجام نمی‌شود بلکه در آن مستتر است. در واقع این استناددهی مستتر، نوعی تأثیرپذیری از برخی آثار قبلی است و حتی اگر استناد به آن آثار به طور مستقیم بیان نشده باشد این تأثیرپذیری در سبک برای هنرمند قابل شهود است و باید آن را نوعی استناد تلقی کرد. این بیان بدان معناست که در حوزه هنر با استنادهایی از نوع پنهان روبرو هستیم که ذکر مستقیم آن در حوزه هنر رایج نیست و تأثیرپذیری از آثار قبلی به سهولت توسط سایر هنرمندان قابل شهود است.

ویژگی دیگری که افراد نمونه هدفمند به ذکر آن پرداختند این است که یک اثر هنری از یک اثر دیگر و نه الزاماً از یک سبک هنری اقتباس کند و اثری جدید خلق نماید، البته این اقتباس می‌تواند از چندین اثر صورت پذیرفته باشد و نه فقط از یک اثر. افراد نمونه هدفمند متفق‌القول بر این نظر بودند که به این نوع استناددهی‌های پنهان که بیانگر تأثیرپذیری یک اثر هنری از برخی دیگر از آثار هنری است می‌توان عنوان «نفوذ هنری» را برای آن انتخاب کرد. واضح است که این‌گونه تأثیرپذیری‌ها موضوع اصلی استناد است و در واقع می‌توان اذعان داشت که استناد در حوزه هنر به معنای شناسایی تأثیرپذیری‌های هنرمندان نسبت به یکدیگر است. بنابر نظر افراد نمونه هدفمند، می‌توان این نوع استنادهای نانوشته را که در آثار هنری نسبت به یکدیگر وجود دارد را نیز استناد تلقی کرد. طبق نظر افراد نمونه هدفمند یکی از

راهکارهای شناسایی تأثیر و نفوذ هنری، بررسی مجموعه سمبل‌هایی است که یک هنرمند در اثر خود از آنها استفاده کرده است و چنانچه مجموعه این سمبل‌ها در اثر هنری دیگری ظهور یابد می‌توان به تأثیرپذیری اثر دوم از اثر اول پی برد؛ به عنوان مثال در رشته نقاشی، عناصر هنری ویژه‌ایی وجود دارند که هنرمندان بر اساس آن آثارشان را خلق و ارائه می‌کنند. برخی از این عناصر عبارتند از: فضا، بافت، فرم، شکل، رنگ، تون (مقام) و خط. هر اثر هنری به عنوان مثال در رشته نقاشی، می‌تواند بر اساس یکی از این هفت عنصر تنظیم و ارائه شود. علاوه بر این، مجموعه اصول مهم دیگری نیز در آثار هنری نقاشی وجود دارد از جمله جنبش، وحدت، هارمونی، تنوع، تعادل، تضاد، نسبت و الگو. همچنین موضوع اصلی، حرکت قلمو، معنا و بافت تاریخی نیز می‌تواند در هر اثر هنری نقاشی وجود داشته باشد که آن را با اثر دیگر متفاوت نشان دهد.

بنابراین گفته‌های افراد نمونه هدفمند حاکی از آن است که در حوزه هنر (نقاشی) نیز همانند سایر حوزه‌های علوم، ممکن است هنرمندی از بدنه اثر یا حتی کل ژانر هنری و یا از نقاشی شخصی الهام بگیرد. تشخیص این که کدام نقاشی‌ها بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند؟ یا به عبارتی دیگر، کدام هنرمندان توانسته‌اند بر یکدیگر اثرگذار باشند؟ وظیفه‌ایی است که به عهده مورخان حوزه هنر محول شده است و کار اصلی کشف این نوع ارتباطات بین هنرمندان و شناسایی نفوذ آنها بر یکدیگر است؛ چرا که از این طریق، تعاملات هنری ادامه پیدا می‌کند و موقعیت‌های جدیدی در هنر بوجود می‌آورد. مورخان حوزه هنر تلاش می‌کنند تا از طریق بررسی ویژگی‌های توصیفی در هنر که پیشتر اشاره شد و نیز شناسایی شباهت‌ها، هنرمندانی را شناسایی کنند که بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند. در واقع این بررسی که توسط مورخان حوزه هنر انجام می‌شود همان نوع بررسی است که گارفیلد معتقد بود با رهگیری استنادها می‌توان تاریخ علم حوزه‌ها را ترسیم کرد (شیفرین و بورنر، ۲۰۰۴). با این تفاوت که ممکن است این تأثیرپذیری آن طوری که در سایر حوزه‌های علوم به صورت استناد عینیت می‌یابد در حوزه هنر به صورت استنادهای مستقیم ذکر نشود و تنها از طریق همین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌ها توسط مورخان حوزه هنر و هنرمندان سطح بالا قابل درک و تحلیل باشند. نکته حائز اهمیتی که افراد نمونه هدفمند به آن اشاره کردند این است که مشخص کردن نفوذ هنری، همیشه یک عمل شهودی است. برای یافتن ارتباطات و پیشرفت از طریق جنبش‌های هنری، اجماع نظری وجود دارد و آن این است که اگر تعاملات کافی بودند، در مورد آن تأثیرپذیری، اجماع نظر بوجود می‌آید.

اگرچه معنی یک نقاشی برای هر هنرمندی خاص و کاملاً شهودی است، اما تا حدی از طریق سمبل‌ها و اشیاء بکار رفته در نقاشی قابل شناسایی است. سمبل‌ها کلمات تصویری هستند که اغلب چیزی را درباره معنی یک اثر بیان می‌کنند. به عنوان مثال، هنرمندان رنسانس مثل بلینی و وان ایک^۱ در آثار خود از سمبل‌های مذهبی صلیب، بال و حیوانات برای بیان داستان در کتاب مقدس استفاده می‌کردند. بنابراین می‌توان یک اثر نقاشی را از طریق فهرست اشیای مختلف دسته بندی شده توصیف کرد (آبه و همکاران، ۲۰۱۳).

جدول ۱. تحلیل محتوای مصاحبه‌ها در خصوص شیوه‌های استناددهی

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
عدم استناد مستقیم به آثار هنری قبلی استناددهی مستتر قابل شهود بودن تأثیرپذیری در سبک برای هنرمند	استناد غیرمستقیم	استنادهای پنهان
اقتباس از چندین اثر هنری اقتباس از موضوع اصلی اثر هنری	اقتباس از سبک هنری	نفوذ هنری
استفاده از سمبل‌های یک اثر در اثر هنری دیگر تأثیرپذیری از فضای یک اثر هنری تأثیرپذیری از بافت یک اثر هنری تأثیری از رنگ یک اثر هنری تأثیرپذیری از شکل یک اثر هنری تأثیرپذیری از خطوط بکار رفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از تضاد بکاررفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از هارمونی بکاررفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از وحدت بکاررفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از حرکت قلمو بکاررفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از معنا بکاررفته در یک اثر هنری تأثیرپذیری از بافت تاریخی بکاررفته در یک اثر هنری	شناسایی تأثیرپذیری‌ها	

سؤال ۲) بر اساس دیدگاه افراد نمونه هدفمند، مهم‌ترین تفاوت‌ها در شیوه استناددهی میان حوزه هنر (نقاشی) با سایر حوزه‌ها، کدامند؟

1- Van-Eyck

تفاوت در شیوه استناددهی در حوزه هنر بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های کیفی و کدگذاری و تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها افراد نمونه هدفمند در جدول ۲ ارائه شده است.

همانگونه که مشاهده می‌شود، بر اساس دیدگاه افراد نمونه هدفمند مهم‌ترین تفاوت در شیوه استناددهی به نوع متفاوت از منابع مورد استناد در حوزه هنر و خصوصاً نقاشی برمی‌گردد. افراد نمونه هدفمند اذعان داشتند که متخصصان حوزه هنر برای خلق آثار خود همانند سایر حوزه‌ها بر منابع اطلاعاتی متمرکز هستند اما از نوع منابع اطلاعاتی رایجی که در حوزه علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد نیست. شاید تنها نوع رایج در استفاده از منابع اطلاعاتی کتابها آن هم کتابهای قدیمی در این حوزه وجود باشند، چرا که از دیدگاه آنها کتاب‌ها جزء منابع دست اول محسوب می‌شوند و برای دسترسی به اطلاعات فنی و الهام‌بخش استفاده از کتاب شدیداً می‌تواند حائز اهمیت باشد. نوع دیگری از منابع مورد استفاده برای خلق یک اثر هنری، منابع بصری است که هنرمندان برای الهام بخشیدن به خلاقیت‌شان از آنها استفاده می‌کنند. همچنین تک‌نگاشت‌ها نیز به عنوان منبع مفیدی برای تهیه اطلاعاتی جامع از دوره‌های تاریخی مختلف و فرهنگ‌های مختلف مورد توجه متخصصان حوزه هنر است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که بسیاری از منابع مورد استفاده هنرمندان لزوماً به حوزه هنر مرتبط نیست. همچنین افراد نمونه هدفمند بیان کردند که معمولاً برای آگاهی از آخرین رخدادهای هنری یا اطلاعات فنی به شبکه‌های اجتماعی استناد می‌کنند و نزد آنها از جایگاه مهمی برخوردار است. استفاده از منابع بصری از جمله تصاویر نیز از منابع اصلی برای استناددهی است که در سالهای اخیر اغلب هنرمندان برای بازیابی منابع بصری، استناد به منابع اینترنتی مانند استناد به گوگل ایمج^۱ و وب سایت‌های دیگر منابع بصری را حائز اهمیت می‌دانند.

جدول ۲. تحلیل محتوای مصاحبه‌ها در خصوص تفاوت‌های استناددهی

مفاهیم	مقوله فرعی	مقوله اصلی
استناد پنهان یک تابلوی نقاشی به یک تابلوی نقاشی دیگر استناد پنهان اثر نقاشی به یک رمان استناد پنهان اثر نقاشی به داستان کوتاه استناد پنهان اثر نقاشی به شعر استناد پنهان اثر نقاشی به نمایشنامه استناد پنهان اثر نقاشی به فیلم	استناد به تابلوی نقاشی	تفاوت در استناد به انواع منابع اطلاعاتی (از لحاظ نوع و موضوع)
استناد به عکسهایی از نقاشی‌ها استناد به تصاویر بازیابی شده از وب‌گاه‌هایی مانند گوگل ایمج	استناد به منابع بصری	
استناد به کتاب‌ها در اثر تأثیر از طراحی جلد یک کتاب	استناد به کتاب‌ها خصوصاً کتابهای قدیمی	
مقاله، روزنامه	استناد به تک نگاشته‌ها	
آگاهی از رخداد‌های هنری آگاهی از اطلاعات فنی	استناد به شبکه‌های اجتماعی	
استناد به منابع هر حوزه موضوعی	استناد به منابع اطلاعاتی خارج از حوزه موضوعی نقاشی	

سؤال ۳) مهم‌ترین انواع مدارک مورد توجه در آثار رشته نقاشی و سهم هر کدام از آنها در

رزومه افراد نمونه هدفمند، به لحاظ استناددهی کدامند؟

مطالعه و تحلیل محتوای کمی رزومه افراد نمونه هدفمند رشته نقاشی نشان داد که کتاب (فارسی، انگلیسی، فرانسه)، تابلوی نقاشی خارجی، تابلوی نقاشی داخلی، کاتالوگ نمایشگاه، مقاله مجله (فارسی، انگلیسی)، پایان‌نامه، وب‌گاه و مقاله همایش از انواع مدارک مورد استناد

است. در این رشته نیز استناد به کتاب فارسی با میزان (۶۵/۵۵٪) بیشترین سهم مدارک را در میان سایر مدارک به خود اختصاص داده است. پس از آن استناد به کتاب انگلیسی زبان با میزان (۱۲/۲۰٪) و استناد به مقاله مجله فارسی با میزان (۱۱/۲۸٪) در رتبه‌های بعد از کتاب انگلیسی قرار دارند. کمترین سهم استناد در این رشته به سخنرانی در همایش‌ها با میزان (۰/۱۵٪)، استناد به تابلوی نقاشی داخلی با میزان (۰/۳۰٪) و سپس استناد به پایان‌نامه با میزان (۰/۶۱٪) اختصاص دارد.

جدول ۳. سهم استنادی و انواع مدارک مورد استناد در رشته نقاشی

سهم استنادی در رشته نقاشی													
نوع استناد به مدارک	استناد به کتاب فارسی	استناد به کتاب انگلیسی	استناد به کتاب فرانسوی	خارجی	استناد به تابلوی نقاشی داخلی	استناد به تابلوی نقاشی خارجی	استناد به مجله فارسی	استناد به مقاله مجله انگلیسی	استناد به مجله مجله	استناد به پایان‌نامه	استناد به وب‌گاه	همایش‌ها	جمع
تعداد منابع و ماخذ	۴۳۰	۸۰	۵	۱۹	۲	۴	۷۴	۱۲	۴	۲۵	۱	۶۵۶	
سهم (٪)	۶۵/۵۵	۱۲/۲۰	۰/۷۶	۲/۹۰	۰/۳۰	۰/۶۱	۱۱/۲۸	۱/۸۳	۰/۶۱	۳/۸۱	۰/۱۵	۱۰۰	

فرضیه پژوهش

میان نظرات افراد نمونه هدفمند، در خصوص انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی با آنچه که در رزومه‌هایشان دیده می‌شود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. برای تعیین سطح میزان موافقت افراد نمونه هدفمند با انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی، میانگین موافقت‌های به دست آمده بر اساس قسمت‌بندی سطح میزان موافقت

مورد بررسی در پرسشنامه (بسیار کم تا بسیار زیاد) به این قسمت‌ها اختصاص یافت و بر این اساس در مورد میزان موافقت با برون‌دادها تصمیم‌گیری شد (جدول ۴).

جدول ۴. طیف سنجش میزان موافقت

موافقت بسیار کم	موافقت کم	موافقت متوسط	موافقت زیاد	موافقت بسیار زیاد
۰/۵۱ > میانگین > ۱/۵۱	۲/۵ > میانگین > ۳/۵	۳/۵ > میانگین > ۴/۵	۴/۵ > میانگین > ۵	۵ > میانگین > ۵

بنابر داده‌های موجود در جدول ۵ که بیانگر میزان موافقت با انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی در رشته نقاشی است می‌توان اذعان داشت که افراد نمونه هدفمند با استناد به کتاب فارسی بسیار زیاد موافق هستند. همچنین با استناد به وب‌گاه، استناد به مقاله مجله فارسی، استناد به مقاله مجله انگلیسی، استناد به پایان‌نامه و استناد به تابلوی نقاشی داخلی موافقت زیادی دارند. با استناد به کتاب انگلیسی نسبتاً موافق هستند و با مواردی از جمله استناد به کاتالوگ نمایشگاه و سخنرانی در همایش به میزان کم موافق هستند و با استناد به کتاب فرانسوی و تابلوی نقاشی خارجی بسیار کم موافق هستند. نتایج ارائه شده در جدول ۵ حاکی از آن است که در خصوص میزان موافقت با انواع منابع مدارک مورد توجه برای استناددهی، تفاوت معناداری بین میانگین نمونه و میانگین فرضی جامعه در سطح معناداری ۰/۰۱ وجود دارد (t=۱۷/۲۴). بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۵. آزمون تی تک نمونه‌ای پیرامون میزان موافقت با انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی در

رشته نقاشی

انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی	میانگین	انحراف معیار	عدد تی
استناد به کتاب فارسی	۴/۶۰	۰/۷۰	۲۰/۸۰
استناد به کتاب انگلیسی	۲/۹۰	۰/۹۹	۹/۲۲
استناد به کتاب فرانسوی	۱/۴۰	۱/۲۶	۳/۵۰
استناد به تابلوی نقاشی خارجی	۱/۲۰	۰/۶۳	۶
استناد به تابلوی نقاشی داخلی	۴/۲۰	۰/۷۹	۱۶/۸۴
استناد به کاتالوگ نمایشگاه	۲/۲۰	۱/۰۳	۶/۷۴
استناد به مقاله مجله فارسی	۴/۵۰	۰/۵۳	۲۷
استناد به مقاله مجله انگلیسی	۳/۹۰	۰/۷۴	۱۶/۷۱
استناد به پایان‌نامه	۳/۸۰	۰/۷۹	۱۵/۲۳
استناد به وب‌گاه	۴/۴۰	۰/۵۲	۲۶/۹۴
استناد به سخنرانی در همایش‌ها	۲	۱/۱۵	۵/۴۸
کلی	۳/۱۹	۰/۵۹	۱۷/۲۴

بحث و نتیجه‌گیری

حوزه هنر علاوه بر دارا بودن ماهیت متفاوت نسبت به سایر حوزه‌های علوم، دارای قالبی غیرگفتمانی است؛ بنابراین نوع مدارک مورد توجه برای استناد و شیوه استناددهی در این حوزه نیز متفاوت است و همین متفاوت بودن باعث شده است تا ارزیابی‌های استنادی در حوزه هنر با دشواری روبرو شود. نتایج پژوهش حاضر در همین خصوص نشان داد که:

۱. دو شیوه اصلی استناددهی در رشته نقاشی شیوه استناددهی پنهان و شیوه تأثیرپذیری و نفوذ هنری است. در تأثیرپذیری و نفوذ هنری، آثار هنری به آثار قبلی خود

استناد می‌دهند اما این استناد به طور مستقیم نیست. شایان ذکر است این تأثیرپذیری برای هنرمندان قابل شهود است.

۲. میان شیوه استناددهی در حوزه هنر با سایر حوزه‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد: الف. تفاوت ناشی از عمر مفید منابع اطلاعاتی که در حوزه هنر منابع اطلاعاتی یا دیر کهنه می‌شوند یا اصلاً کهنه نمی‌شوند. ب. استفاده از استنادهای غیررسمی و پنهان ج. تفاوت در استناد به نوع منابع اطلاعاتی

مهم‌ترین انواع مدارک مورد استناد در رشته نقاشی، کتاب (فارسی، انگلیسی، فرانسه)، تابلوی نقاشی (ایرانی، بین‌المللی)، کاتالوگ نمایشگاه‌ها، مقاله مجله (فارسی، انگلیسی)، پایان‌نامه، وب سایتها و سخنرانی در همایش‌ها است. بررسی نظرات پاسخ‌دهندگان و نیز تحلیل محتوای رزومه‌ها نشان داد که بیشترین منابعی که توسط هنرمندان حوزه نقاشی مورد استناد قرار می‌گیرند ابتدا کتابها هستند که در این حوزه استناد به کتاب فارسی بیشترین سهم مدارک را در میان سایر مدارک مورد استناد به خود اختصاص داده است. پس از آن استناد به کتاب انگلیسی، مقاله مجله فارسی و در رتبه چهارم استناد به وب سایتها قرار دارند. همچنین مشخص شد که میان نظرات افراد نمونه هدفمند، در خصوص انواع مدارک مورد توجه برای استناددهی با آنچه که در رزومه‌هایشان دیده می‌شود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. اوزان اوکاک (۲۰۱۰) نیز در تحقیق خود نشان داد که در حوزه هنر خصوصاً نقاشی ۷۰٪ کل استنادها به کتاب‌ها داده می‌شود، پس از آن مقالات مجلات و در رتبه سوم منابع الکترونیکی بیشترین نوع مدارک مورد استناد در حوزه هنر خصوصاً نقاشی را به خود اختصاص می‌دهند.

منابع

- Abe, Kanako, Elgammal, Ahmed & Saleh, Babak. (2013). *An Early Framework for Determining Artistic Influence*. ICIAP.198-207
- Cullars, John (1992). *Citation characteristics of Monographs in the Fine Arts*. *The Library Quarterly: Information, Community, Policy*,3, 325-342.
- Frank, P. (1999). *Student artists in the library: An investigation of how they use general academic libraries for their creative needs*. *The Journal of Academic Librarianship*.25, 445-455.
- Garfield, Eugene (1981). *Works of Art at ISI: Jennifer Bartlett's "In the Garden" and "interpretations" by Handel Evans*. *Essays of an information Scientist*,5,p.207-212.
- Garfield, Eugene (1982). *Art and Humanities Journals differ from Natural and Social sciences Journals but their similarities are Surprising*. *Essays of an information Scientist*,5,p.761-767.
- Ozenc Ucak, Nazan(2010). *Information use in Art: A citation analysis of sources used in Art Theses in turkey*. *The journal of Academic librarianship*, 37, P.77-81.
- Shiffrin, Richard M.; Borner, Katy (2004). *Introduction*. In: *Mapping Knowledge Domains*, PNSA,101, Suppl.1,p.5183-5185. [Online]. Available at: www.pnas.org/cgi/doi/10.1073/pnas.0307852100, visited:2015-04-25.